

Ten Scientific Issues in the Civilizational Reading of the Qur'an*

Saeed Bahmani 

Assistant Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.
s.bahmani@isca.ac.ir

Abstract

Understanding Islamic civilization and organizing a Qur'an-based body of knowledge regarding civilization—much like any other science—requires a civilizational reading of the Qur'an. In this reading, all epistemic contributions related to the goal of formulating a "theory of civilization" are subjected to data collection, analysis, explanation, and synthesis; however, significant theoretical and methodological challenges lie ahead. Overcoming these challenges is a prerequisite for producing Qur'an-based knowledge concerning civilization. Given that the scientific challenges are numerous and it is impossible to address them all, this article examines ten critical theoretical and methodological challenges facing the civilizational reading of the Qur'an: 1. The scientific lineage of the civilizational reading of the Qur'an; 2. The foundational basis for the existence of human sciences in the Qur'an; 3. Civilization (tamaddun) vs. Civilizational (tamaddunī); 4. First-order vs. second-order knowledge of civilization; 5. The ontological/status-based authority (marja'iyat-i sha'nī) of the Holy Qur'an for all sciences; 6. Methodologies for data collection despite the absence of the specific terms tamaddun and ḥaḍārah in the Qur'an; 7. The Qur'an as a source for the theory of civilization; 8. Securing the necessary implications through implicative/connotative meanings (dalālat-i iltizāmī); 9. The most appropriate interpretive approach; and 10. Managing vast

* Cite this Article: Bahmani, S. (2026). Ten Scientific Issues in the Civilizational Reading of the Qur'an. *Qur'anic Research* 31(2), p. 67-90.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2026.73898.4375>

Received: 2024 Dec 28

Type of Article: Research Article

Revised: 2026 Apr 13

Publisher: Islamic Sciences and Culture Academy

Accepted: 2026 May 3

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Published online: 2026 Jul 1



<https://jqr.isca.ac.ir>

amounts of data. The novelty of this article lies in deriving these issues through the objective process of the civilizational reading of the Qur'an. Resolving each challenge serves as a step toward constructing the foundations of the civilizational reading of the Qur'an. Furthermore, this article elucidates the concept of the "ontological/status-based authority of the Holy Qur'an for the sciences" for the first time.

Keywords: Civilizational Reading, Theory of Civilization, Ontological/Status-based Authority (Marja'iyat-i Sha'nī), Fundamental Concept, Thematic Interpretation Approach.



ده مسئله علمی در خوانش تمدنی قرآن*

سعید بهمنی 

استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. s.bahmani@isca.ac.ir

چکیده:

شناخت تمدن اسلامی و سامان‌دهی دانشی قرآن بنیان درباره تمدن مانند هر علمی دیگر نیازمند خوانش تمدنی قرآن است. در این خوانش همه آورده‌های معرفتی مربوط با هدف رسیدن به نظریه تمدن، داده‌یابی، تحلیل، تبیین و جانمایی می‌شود، اما چالش‌های نظری و روش‌شناختی پیش روی آن وجود دارد. حل چالش‌ها و عبور از آنها مقدمه تولید دانشی قرآن بنیان درباره تمدن است. چالش‌های علمی پرشمارند و امکان بررسی تمام آنها وجود ندارد؛ از این رو در این مقاله ده چالش نظری و روش‌شناختی مهم پیش‌روی خوانش تمدنی قرآن را به شرح ذیل بررسی می‌کنیم: ۱. تبار علمی خوانش تمدنی قرآن؛ ۲. مبنای وجود علوم انسانی در قرآن؛ ۳. تمدن یا تمدنی؛ ۴. معرفت درجه یک یا دو تمدن؛ ۵. مرجعیت شأنی قرآن کریم برای همه علوم؛ ۶. چگونگی داده‌یابی با وجود نبود واژه تمدن و حضاره در قرآن؛ ۷. منبعیت قرآن برای نظریه تمدن؛ ۸. تأمین مدالیل مورد نیاز با دلالت‌های التزامی؛ ۹. مناسب‌ترین رویکرد تفسیری؛ ۱۰. چگونگی مدیریت داده‌های پرشمار. وجه نوآوری مقاله این است که مسائل را در فرایند عینی خوانش تمدنی قرآن در حلقه مرتبط به دست آورده است. حل هر یک از چالش‌ها به مثابه یک گام، پایه‌های خوانش تمدنی قرآن را بنا می‌نهد. همچنین در این مقاله برای نخستین بار مبنای «مرجعیت شأنی قرآن کریم برای علوم» تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: خوانش تمدنی، نظریه تمدن، مرجعیت شأنی، مفهوم بنیادین، رویکرد تفسیر موضوعی.

* **استناد به این مقاله:** بهمنی، سعید (۱۴۰۵). ده مسئله علمی در خوانش تمدنی قرآن. پژوهش‌های

قرآنی، ۳۱(۲)، ص ۶۷-۹۰.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2026.73970.4376>

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷
ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴

© ۱۴۰۵ / نویسندگان دارنده حق مؤلف خود بدون محدودیت هستند.



مقدمه

تمدن، وضعیتی از مناسبات ساخت‌یافته اجتماع بزرگ انسانی با هویتی مشترک در جمعیت و سرزمینی بزرگ و امتدادی تاریخی است. بازآفرینی تمدن اسلامی از جمله آرمان‌های نخبگان فکری و مصلحان اجتماعی جهان اسلام بوده است، چنان که بحث و گفتگو درباره تمدن و ضرورت حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی از جمله مطالبات مستمر رهبری در مناسبت‌های گوناگون نیز می‌باشد. بر همین اساس، تمدن‌سازی به‌عنوان یکی از رسالت‌های فراروی نظام اسلامی در چهل سال آینده ترسیم شده است. بخش ابزاری و حقیقی تمدن نیز مورد توجه رهبری (و اندیشمندان دیگر) قرار داشته است، چنان که علم را به‌منزله پایه‌ای مهم در ساخت تمدن در نظر گرفته‌اند و پرکردن خلأهای نظری و نظریه‌پردازی نیز همواره در زمره مطالبات ایشان بوده است.^۱ خوانش تمدنی منابع دینی مستلزم برخورداری از شماری مبادی

۱. رسالت‌های «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» که «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی را رقم خواهد زد» (سیدعلی خامنه‌ای؛ بیانیه گام دوم ۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ در ۱۴۰۲/۸/۷، <https://khl.ink/f/41673>) مستلزم برخورداری از خودآگاهی بسنده در باره هر یک از آنهاست. خودسازی بیش از هر چیز ماهیتی اخلاقی دارد. جامعه‌پردازی به معنی کنش‌گری مسئولانه اجتماعیست. مراد از تمدن‌سازی فرایند ساخت تمدنی نوین است که برآمده از مبانی، اهداف و روش‌های اسلامیست. پس از این، تناسب آن با زمان نیز از جمله رسالت‌های انکارناپذیر تمدن‌سازی است. «تمدن نوین یعنی تمدن متناسب با این زمان» (همو؛ بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴؛ در ۱۴۰۲/۸/۷ از <https://khl.ink/f/44016>) «تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش ابزاری و بخش دیگر متنی، اصلی و اساسیست. باید به هر دو بخش رسید. ... بخش ابزاری عبارت است از ارزشهائی مانند آنچه امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. ... اما بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است» (ر.ک: همو؛ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳؛ در ۱۴۰۲/۸/۷ از <https://khl.ink/f/21252>) یقیناً یکی از پایه‌های مهم هر تمدنی علم است» (سیدعلی خامنه‌ای؛ بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و استعدادهای برتر علمی کشور ۱۴۰۰/۸/۲۶؛ در پایگاه <https://khl.ink/f/49011>) تمدن‌شناسی یا علم به تمدن اسلامی می‌تواند در زمره پایه‌ای‌ترین علوم مورد نیاز برای ساخت تمدن نوین بر اساس اسلام باشد. لکن شناخت تمدن اسلامی و سامان‌دهی علم تمدن مانند هر علمی دیگر نیازمند نظریه است. نظریه‌ای که بتوان همه آورده‌های معرفتی را زیرشمول آن قرار داد. بنابراین دستیابی به نظریه برآمده از منابع معرفتی اسلام امری ضروری و انکارناپذیر است. «پرکردن

علمی مانند مبانی نظری و روش‌شناختی است. صورت‌بندی این مبادی در زمره نخستین مسائل علمی است که با آن مواجه هستیم.

«قرآن کریم مانند کتاب‌های دیگر نیست که برای آموزش و پژوهش علمی تألیف می‌شوند، قرآن کریم فرایند تغییر انسان است؛ تغییری فراگیر و کامل در عقل، روح و اراده انسان. قرآن کریم امتی را ساخت و تمدنی را بنا نهاد.» (صدر، المدرسة القرآنية، ص ۲۲۴)

شماری از پژوهشگران پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با الهام از دانشمندانی معاصر همچون علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، شهید سیدمحمدباقر صدر و برخی نخبگان فکری دیگر جهان اسلام مانند اسماعیل فاروقی، جابر العلوانی، مالک بن نبی و به ویژه با الهام از مطالبات و تأکیدات رهبری انقلاب بر لزوم ساخت تمدن نوین اسلامی، «حلقه خوانش تمدنی قرآن»^۱ را تشکیل دادند. این حلقه از سال ۱۳۹۵ بحث و بررسی درباره داده‌های تمدنی قرآن را با هدف داده‌یابی و تحلیل داده‌های تمدنی آن آغاز کرد. مذاکرات علمی این حلقه از آن زمان تا کنون (بهار ۱۴۰۴) جز مدتی که برای تدوین مذاکرات تعطیل شده، به مدت ۹ سال تقریباً هر هفته در پژوهشکده مطالعات اجتماعی و تمدنی پژوهشگاه ادامه داشته است. از همان آغاز دست‌یابی به نظریه تمدن در قرآن مورد اهتمام نگارنده و برخی اعضای حلقه قرار داشته است. در خلال مذاکره و مباحثات مستمر و پرحجم، مسائلی پیش‌روی خوانش تمدنی بروز می‌یافت. بیشتر این مسائل از سنخ مبانی نظری و روش‌شناختی بوده‌اند. صورت‌بندی و تبیین هر یک از این مبانی و روش‌ها، گامی مؤثر در

خألهای نظری" و "نظریه‌پردازی" با استفاده از "تعالیم اسلام" ضروری است: "ما باید در این زمینه، خألهای نظری را پر کنیم.... باید در این بررسیها، از دارائیهای علمی خودمان - که کم هم نیست - استفاده کنیم." (سیدعلی خامنه‌ای؛ بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور ۳۰/۱/۱۳۹۳؛ در ۱۴۰۲/۸/۷، <https://khl.ink/f/> (۳۳۹۱۲))

۱. اعضای حلقه عبارت‌اند از آقایان: دکتر احمد آکوچکیان رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک رشد، دکتر محسن الویری رئیس گروه مطالعات تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم، دکتر حبیب‌الله بابایی رئیس پژوهشکده مطالعات اجتماعی و تمدنی پژوهشگاه باقرالعلوم، دکتر محمدرضا بهمنی عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی و تمدنی، دکتر محمدعلی میرزایی عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمية، و نگارنده عضو هیأت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن. هم‌چنین جناب آقای مهندس سیدامیرمنصور برقی به لحاظ پیشینه مطالعات قرآنی و تاریخی به‌طور موردی در جلسات حلقه شرکت می‌کنند.

فرایند خوانش تمدنی قرآن است.

مراد ما از مبانی نظری^۱ قضایایی است که پایه‌های منطقی خوانش تمدنی قرآن هستند. بدون این پایه‌ها، خوانش یادشده بدون منطق خواهد بود. روش علمی^۲ در معنای جامع خود، در بردارنده شماری عناصر است که لحاظ و کاربرد آنها موجب دستیابی به علم می‌شود. روش تفسیر در همین معنا در بردارنده عناصری مانند مبانی، منابع، سازوکارهای داده‌یابی، سازوکارهای تحلیل داده‌ها، اصول، قواعد، عوامل فرایندی، عوامل پراگماتیکی، رویکردها، گرایش‌ها، سبک‌ها و مهارت‌هاست. خوانش تمدنی قرآن - به‌ویژه با هدف دستیابی به نظریه تمدن در قرآن - در مسیر خود به ضرورت بازخوانی، ترمیم، تکمیل و نوسازی همه عناصر روشی یادشده رسیده است. پیشرفت علمی بحث و تراکم و انباشت علم در این زمینه در گرو حل چالش‌های فراروی آن است. شمار مسائل حل‌شده بسیار بیشتر از آن ظرفیت یک مقاله است. در این مقاله به بیان ده مورد از مهم‌ترین مسائل اند می‌پردازیم، چنان‌که برخی دانشمندان مبانی نظری امت را عنصر اساسی تمدن می‌دانند (صدر، و مضات، ص ۲۹۳)

۱. تبار علمی خوانش تمدنی قرآن چیست؟ (تبارشناسی / چارچوب نظری)

تعیین تبار علمی خوانش تمدنی قرآن، نخستین چالش نظری این خوانش است. پاسخ به چستی تبار خوانش تمدنی قرآن، معرفت درجه یک این علم نیست. ماهیت این پرسش فلسفی بوده و از سنخ فلسفه مضاف - علم به علم - است. مشخص کردن تبار علمی یادشده، چارچوب نظری آن را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد کسانی که به این خوانش می‌پردازند در سپهر کدام علوم قرار می‌گیرند و نیازمند پردازش کدام دانش‌ها هستند. در ادامه به معرفی مهم‌ترین علوم می‌که خوانش تمدنی قرآن در سپهر آنها قرار می‌گیرد، می‌پردازیم:

تفسیر (دلالت پژوهی)

از آنجاکه تنها منبع پژوهش ما قرآن کریم است و قرآن، دلیلی لفظی است؛ نخستین علمی که خوانش تمدنی قرآن با آن ارتباط می‌یابد، علم تفسیر است. علم تفسیر به نوبه خود در بردارنده شماری از علوم است که خوانش معتبر قرآن، مستلزم آگاهی

1. Theoretical foundations

2. Scientific method

بسندۀ نسبت به آنهاست.

علم انسانی

تمدن، امری برآمده از هستی‌های ارادی انسان است. کنش‌ها یا هستی‌هایی که با اراده انسان ایجاد می‌شوند، موضوع علم انسانی هستند (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۲۴). بنابراین تمدن‌پژوهی، ارتباطی وثیق با علوم انسانی دارد. اگر علوم انسانی را دانش‌های توصیفی و تغییر هستی‌های ارادی انسان بدانیم می‌توان دانش تمدن را با الهام از آن این‌گونه تعریف کرد: «دانش هستی‌های ارادی اجتماع بزرگ انسانی با هویتی مشترک در سرزمین و تاریخی بزرگ». به این ترتیب تمدن‌پژوهی یا دانش تمدن در زمره یکی از شاخه‌های علوم انسانی خواهد بود. هر چند اگر بخواهیم دچار طفره نشویم و حلقات تقسیم علوم انسانی را رعایت کنیم، باید تمدن را یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی به‌شمار آوریم.

جامعه‌شناسی

تمدن بدون جمعیتی بزرگ و جامعه‌ای ساخت‌یافته، تصورناپذیر است. تمدن‌پژوهی مستلزم پژوهش درباره جمعیت و جوامع بزرگ است. از این‌رو تمدن‌پژوهی از میان شاخه‌های علوم انسانی بیش از هر چیز با جامعه‌شناسی هم‌تبار ارتباط دارد، بلکه جزء زیرشاخه‌های آن است.

تاریخ

علم دیگری که بیش از هر چیز در تمدن‌پژوهی و خوانش تمدنی قرآن دخالت دارد، تاریخ است؛ زیرا امتداد تاریخی از جمله مقومات تمدن است؛ خواه تمدن را به صورت حاصل مصدری و امری تحقق‌یافته در نظر بگیریم یا به صورت مصدری و فرایندی به آن بنگریم. افزون بر این، تمدن در نمونه‌های تاریخی، عینیت می‌یابد. بنابراین مطالعات انضمامی تمدن، مستلزم علم تاریخ است. نقش تعیین‌کننده مطالعات تاریخی در تبیین انضمامی تمدن و امر تمدنی انکارناپذیر است.

فلسفه تاریخ

تمدن، امری تاریخی است. تا زمانی که اجتماعی بزرگ با هویتی مشترک در سرزمین و تاریخی بزرگ تحقق نیابد، چیزی به نام تمدن شکل نمی‌گیرد. چگونگی شکل‌گیری تمدن و قوانین حاکم بر آن، مباحثی فراتمدنی و فراتاریخی هستند. فلسفه تاریخ، متکفل تبیین این مباحث است؛ از این‌رو یکی از علومی که در پرتو آن به خوانش تمدنی قرآن می‌پردازیم،

فلسفه تاریخ است.

۲. آیا قرآن در بردارنده علوم انسانی است؟ (مبنای قرآن‌شناختی)

حال که دانش تمدن زیرمجموعه علوم انسانی است، باید پرسید آیا قرآن کریم در بردارنده داده‌های علوم انسانی است یا خیر؟

شرط علم انسانی بودن یک داده آن است که موضوع آن انسانی و محمول آن هستی‌های ارادی انسان باشد. این داده‌ها بر معرفت درجه یک علوم انسانی دلالت دارند. موضوع بسیاری از داده‌های قرآن کریم انسانی و محمول آن هستی‌های ارادی انسان است، بنابراین وجود داده‌هایی از این علم در قرآن انکارناپذیر است. این گزاره‌ها زمانی می‌توانند مفید علم باشند که از شمول و عمومیت برخوردار هستند و قانونی حاکم بر کنش‌ها و هستی‌های ارادی انسان را بیان کنند. این گونه گزاره‌ها در قرآن کریم فراوان هستند. به‌طور کلی هر سنت الهی که قانونی حاکم بر کنش‌های اختیاری انسان را بیان می‌کند، مصداقی از علم انسانی در قرآن است. سنت تغییر^۱ (رعد/ ۱۱) نمونه یک علم انسانی است. این سنت، تمدنی نیز می‌باشد؛ زیرا بر کنش‌ها و هستی‌های اجتماعی در سطح تمدن نیز حاکم است. نیازی نیست «تزیجی فرهنگی در ضمیر عالمان شریعت» (ر.ک: سروش، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹-۲۰۰) صورت گیرد تا علوم انسانی پیشرفت کند یا علم انسانی مطلوب عالمان شریعت پدید آید، بلکه می‌توان به‌طور مستقیم از داده‌های قرآن کریم به علوم انسانی رسید؛ زیرا موضوع و محمول بسیاری داده‌های قرآن کریم - خواه معرفت توصیفی یا دستوری - با موضوع و محمول علوم انسانی یکسان و در بردارنده محتوایی است که آن را علوم انسانی می‌نامیم.

۳. در خوانش تمدنی قرآن به تمدن می‌پردازیم یا به امر تمدنی؟ (چارچوب نظری)

تمدن در سه حالت تصورپذیر است: مصدری، حاصل مصدری یا هر دو توأمان. ما در خوانش تمدنی قرآن کدام حالت را لحاظ می‌کنیم؟ تمدن در معنی، حاصل مصدری

۱. «لَهُ مَعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ»؛ «برای او فرشتگانی است که بی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود».

ساخت‌یافتگی مناسبات اجتماع بزرگ انسانی با هویتی مشترک در سرزمین و امتدادی تاریخی است. تمدن در معنی مصدری، هر چه را در فرایند تمدن محقق نقش دارد، در برمی‌گیرد. به این ترتیب هر چه را که در ایجاد تمدن، نقش آفرین باشد، مصداقی از معنی مصدری آن خواهد بود. داده‌های تمدن در معنای مصدری تمدن نیست، ولی تمدنی است.

انسان بالطبع اجتماعی است و بالفطرة به سوی بزرگ‌ترین ساخت اجتماعی یعنی تمدن رهسپار است. هر کوشش انسانی به ویژه کنش‌های اجتماعی می‌تواند بر فرایند تمدن اثرگذار و تحلیلی تمدنی داشته باشد. بر این اساس، جای تعجب نیست که مقاله‌ای با نام «تمدن بدون سیب‌زمینی سرخ‌کرده به کجا خواهد رفت» نوشته شده است (جف گو، «تمدن بدون سیب‌زمینی سرخ‌کرده به کجا خواهد رفت»، ترجمه محمد غفوری، برگرفته از سایت ترجمان در تاریخ ۱۴۰۲/۷/۳۰)^۱ مقاله سیب‌زمینی سرخ‌کرده را به مثابه امری تمدنی به گونه‌ای باورپذیر، صورت‌بندی و ارائه می‌کند. وقتی از تمدن سخن می‌گوییم به چه چیزی می‌پردازیم، تمدن یا تمدنی؟ تمدن تحقق‌یافته، حاصل مصدری یا امر تمدنی در معنای مصدری است؟ یعنی هرآنچه در فرایند تکون تمدن نقش دارد یا هر دوی آنها؟ در خوانش تمدنی قرآن، تمدن را هم به منزله حاصل مصدر و هم به منزله مصدر در نظر می‌گیریم و به هر چه در فرایند تکون تمدن، نقش آفرین است، می‌پردازیم. در این صورت با شماری پایان‌ناپذیر از مدالیل قرآنی روبه‌رو خواهیم بود.

۴. قرآن کریم دربردارنده کدام معرفت تمدن است؟ معرفت درجه یک یا معرفت درجه دو؟ (چارچوب مفهومی)

اگر تمدن‌شناسی را دانشی مستقل فرض کنیم، این دانش تنها به تمدن تحقق‌یافته نمی‌پردازد، بلکه فلسفه آن را نیز بررسی می‌کند. چنان‌که در محیط‌های علمی، معرفت درجه دو یا فلسفه هر علم را با معرفت درجه یک آن همراه می‌کنند. این‌گونه نیست که معرفت درجه یک علم را در یک دانشکده و معرفت درجه دو و فلسفه آن را در دانشکده‌ای دیگر بررسی کنند. بنابراین ما هم وقتی از مطالعات تمدن و تمدن‌پژوهی سخن می‌گوییم

۱. مقاله «تمدن بدون سیب‌زمینی سرخ‌کرده به کجا خواهد رفت» با نام «THE SINISTER, SECRET HISTORY OF A FOOD THAT EVERYBODY LOVES» در سایت ترجمان به نقل از روزنامه واشنگتن پست آمده است. به لحاظ طولانی بودن نشانی صفحه مقاله در سایت ترجمان آن را در متن درج نکردیم. نشانی یادشده به این شرح است:

تمدن-بدون-سیب‌زمینی-سرخ‌کرده-به-کجا-خ/ [https:// tarjomaan.com/](https://tarjomaan.com/)

هر دو معرفت را در نظر داریم. همان‌گونه که دانش تمدن به دو دانش درجه یک و دو تقسیم می‌شود؛ داده‌های قرآن درباره هر مسئله و علمی به داده‌های معرفت درجه یک و درجه دو تقسیم می‌شود. داده‌های معرفت درجه یک تمدن، آن دسته از داده‌هایی است که به خود تمدن و آنچه به واقعیت تمدن مربوط است، می‌پردازد. داده‌های درجه دو تمدن آن دسته از داده‌هاست که به فلسفه تمدن یعنی مباحثی مانند مبانی، اهداف، روش‌ها و تاریخ تطور تمدن و دانش آن می‌پردازد. قرآن، در بردارنده هر دو معرفت درجه یک و دو تمدن است؛ چنان‌که برخی سنت‌های الهی درباره امت‌ها در بردارنده مبانی هستی‌شناختی تمدن هستند. برای نمونه آیه ۳۴ سوره اعراف در بردارنده مبنایی هستی‌شناختی در باره تمدن است.^۱ آیات انعام: ۱۰۸، یونس: ۴۷ و ۴۹ و حج: ۳۹ و ۶۷ نیز در بردارنده مضامینی مشابه هستند. برخی آیات نیز به خود تمدن می‌پردازند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَآمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۰) «به‌ترین امتی برخاسته برای مردم هستید. [به‌طور مستمر] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و ایمان‌ورزی می‌کنید به خدا. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردن برایشان به‌تر بود؛ برخیشان مؤمن هستند و بیش‌تر آنان فاسقند». آیه سه عامل برتری امت اسلام در مقایسه با امت‌های دیگر را بیان می‌کند. این بدان معنیست که اگر قرار است، این برتری به فعلیت برسد؛ لازم است سه عامل یادشده فعلیت یابد. (ر.ک: محمدباقر صدر؛ الاسلام يقود الحياة؛ ص ۱۸۱-۱۸۳) به این ترتیب مفاد آیه در بردارنده معرفت درجه یک در باره تمدن است.

۵. چرا شأن قرآن کریم مرجعیت علمی برای همه علوم است؟

(مبنای معرفت‌شناختی / قرآن‌شناختی)

خوانش تمدنی قرآن و مطالعاتی از این دست مستلزم پذیرش مرجعیت علمی قرآن کریم در باره آن است. بنابراین لازم است چگونگی مرجعیت علمی قرآن برای علوم را تبیین کنیم. به اعتقاد ما شأن قرآن کریم مرجعیت علمی برای همه علوم است. این شأن ثبوتیست. یعنی نیازی نیست؛ با داده‌های قرآن کریم به اثبات مرجعیت علمی قرآن بپردازیم. همین‌که قرآن را نازل بالحق من عندالله بدانیم برای ثبوت شأنی مرجعیت علمی آن برای هر علمی بسنده

۱. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف/۳۴)؛ «و برای هر

امتی، مهلتی است؛ هر گاه مهلت‌شان سرآید، ساعتی تأخیر و تقدیم نخواهد شد».

است. از آن جا که مبنای مرجعیت شأنی قرآن کریم برای نخستین بار صورت‌بندی و تبیین می‌شود، لازم است با تفصیلی نسبتاً بیش‌تر به آن پردازیم.

قرآن از جانب خدا نازل شده است. از جانب خدا بودن قرآن، دست‌کم ۲۵۵ بار در قرآن کریم تکرار شده و یکی از پرسامدترین تذکرات این کتاب الهی است. (بهمنی، ۱۳۹۵، ص ۷۲-۷۳ و ۲۰۸) از جانب خدا بودن بدون آن‌که بدانیم داده‌های آن معطوف به کدام علم است و اساساً دربارهٔ علوم سخنی می‌گوید یا نه، برای مرجعیت شأنی آن بسنده است. به بیان دیگر، وقتی کتابی از جانب خدا دریافت کرده‌ایم، بدون آن‌که آن را بگشاییم و از محتوای آن اطلاع یابیم، اگر تنها یک داده دربارهٔ هر علمی داشته باشد، همان یکی بر آن علم، مقدم است و نسبت به آن مرجعیت خواهد داشت: «وَإِنَّكَ لَلْأُولَى الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»؛ ﴿نمل/۶﴾ «و همانا تو [ای رسول] قرآن را فریاد داده می‌شوی از نزد حکیمی علیم». (صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۳۵). هیچ کس را یارای هم‌اوردی با سخن حکیم و علیم مطلق نیست: «وَلَا يَحِطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»؛ ﴿بقره/۱۷۰﴾ و به چیزی از علم او مگر به آن‌چه بخواهد، احاطه نمی‌یابند. «صدور وحی و قرآن از مبدأ حکیم، بدین معناست که هیچ‌گونه باطل و کذب و خدعه و فریب در قرآن راه ندارد». (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۸) «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ ﴿فصلت/۴۱﴾؛ «باطل از میان دو دستش و از پشت سرش نمی‌آید، فروفرستادنی است از جانب حکیمی ستوده». «وَمَنْ أَضَدُّقٌ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا»؛ ﴿نساء/۸۷﴾ «و کیست از خدا راست‌گوتر در سخن. «وَمَنْ أَضَدُّقٌ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»؛ ﴿نساء/۲۳﴾ و کیست راست‌گوتر از خدا در گفتار».

به این ترتیب اگر ما بدون آن‌که قرآن را بگشاییم، از علوم موجود در آن سخن بگوییم، مرجعیت شأنی آن را پذیرفته‌ایم؛ زیرا قرآن، سخن خدایی است که از علم مطلق برخوردار است و سخن او چیزی جز علم نیست. این علم الهی بر هر علم مفروض بشری دیگری مقدم بوده و مرجع داوری و تصحیح آن است.

۶. با نبود واژهٔ حضاره در قرآن، چگونه وجود داده‌های تمدن و تمدنی در قرآن ممکن است؟ (روش‌شناختی / سازوکارهای داده‌یابی)

این پرسش در زمرهٔ چالشی‌ترین پرسش‌های فراروی خوانش تمدنی قرآن است، به این علت از جهات مختلف به آن پاسخ می‌دهیم:

پاسخ اول: مطالعاتی فراوان از این دست دربارهٔ قرآن وجود دارد؛ یعنی مطالعاتی که

موضوع مطالعه به حمل اولی در قرآن کریم نیست، ولی پژوهشگران داده‌هایی فراوان درباره آن یافته‌اند. از جمله موضوعات می‌توان به این موارد اشاره کرد: آزادی در قرآن (سیدمحمدعلی ایازی)، آفرینش هنری در قرآن (سید قطب)، أسس النظام المالی و الإقتصادی فی القرآن (محمد ابوللیث خیرآبادی)، اصول الفکر السیاسی فی القرآن المکی (عبداللّاد حامد التیجانی)، أصول الفکر الإجتماعی فی القرآن الکریم (القضایا و النظریات - دراسة تحلیلیة) (زکریا بشیر امام)، اقتصاد در قرآن (عباسعلی کامرانیان) و مانند آن. هیچ‌یک از عناصر به‌کاررفته در عنوان این مطالعات در قرآن کریم نیامده است، با وجود این، نویسندگان هنگام شروع مطالعات یادشده تردیدی نداشته‌اند که مطالب موردنیاز خود را به اندازه کافی در قرآن می‌یابند. بر همین اساس اعضای حلقه خوانش تمدنی قرآن نیز در آغاز انتظار داشتند مدالیلی تمدنی را در قرآن بیابند و در طول مباحثات هفت‌ساله تا کنون به داده‌هایی فراوان و پردامنه درباره تمدن و امر تمدنی رسیده‌اند.

پاسخ دوم: افزون بر این با تحلیلی علمی می‌توان چنین مطالعاتی را ممکن دانست؛ زیرا وجود یک معنا در هر متنی نیازمند وجود عین لفظ آن معنا در متن نیست. به بیانی دیگر، وجود یک معنا در هر متنی مستلزم وجود لفظ آن معنا به حمل اولی در آن نیست، بلکه وجود مصادیق یا وجود معنا به حمل شایع نیز می‌تواند داده‌های فراوانی را شکل دهد. لازم نیست قرآن کریم عین واژه اقتصاد یا سیاست را در قرآن به کار برده باشد تا به وجود اقتصاد و سیاست در قرآن اذعان کنیم، بلکه مصادیق آن کافی است تا وجود آن دو، در قرآن احراز شود. آیاتی که مناسبات مالی را بیان می‌کنند دربردارنده داده‌های اقتصادی هستند و می‌توانند بخشی از مکتب و علم اقتصادی در قرآن را حکایت کنند. برای نمونه «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ» (حدید/۷) هم بر محبوبیت انفاق مال دلالت دارد - که مصداق یک کنش اقتصادی است - و هم بر اصالت مالکیت خدا دلالت دارد که مبنایی در مکتب اقتصادی اسلام است و براساس دیدگاه شهید صدر بر استخلاف عمومی انسان از جانب خدا دلالت دارد که نظریه‌ای انسان‌شناختی است (سیدمحمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، ص ۳۵-۳۶). همچنین «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (جاثیه/۱۸) بر حاکمیت قانون شریعت در حکومت اسلامی دلالت دارد (حامد التیجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷). چنان‌که از «إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ» (انعام: ۶۰) و «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ»؛ (فاطر: ۲) و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أمرهم»؛ (احزاب: ۳۶) به ترتیب بر انحصار حکم و حکومت خدا به منزله مبنایی در سیاست اسلامی هستند. (علم‌الهدی؛ ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۶-۴۲) داده‌های اقتصادی، قانونی و سیاسی فوق تنها برای فرد یا اجتماعی خرد نیست؛ بلکه سطح تمدنی را نیز دربرمی‌گیرد.

پاسخ سوم: یکی از راه‌های علمی مؤثر برای سنجش وجود هر علم در قرآن وجود موضوع، محمول، اهداف و روش‌های آن علم در قرآن کریم است؛ چنان‌که برخی با این سازوکار وجود داده‌های علوم تربیتی در قرآن را اثبات و استخراج می‌کنند (برای نمونه ر.ک: علی‌رضا اعرافی؛ فقه تربیتی؛ ص ۳۷۷-۳۹۲) موضوع تمدن، جامعه انسانی بزرگ و محمول آن هر آن چیز است که از فعلیت امتداد تاریخی یا قابلیت آن برخوردار بوده باشد. وجود گزاره‌هایی با موضوع و محمول یادشده در قرآن فراوان است. بسیاری سنت‌های اجتماعی یا تاریخی قرآن از جمله داده‌های تمدنی قرآنند.

پاسخ چهارم: وجود اطلاعات و عمومات جهان‌شمول که در بردارنده گستره‌ای بزرگ از مصادیق هستند، برای الزامی نبودن وجود واژه‌ها به حمل اولی در قرآن کافی است. چنان‌که خطابات قرآن کریم که متوجه شخص حقیقی است، نسبت به شخصیت حقوقی هر قدر بزرگ مانند دولت نیز اطلاق دارد. برای نمونه خطابات منع ربا (بقره/ ۲۷۵) شخصیت‌های حقوقی اعم از عمومی و دولتی را نیز دربرمی‌گیرد. از این‌رو اخذ و اعطای ربا برای این شخصیت‌ها نیز حرام و ممنوع است. هر چند در خطابات یادشده هیچ نامی از شخصیت حقیقی یا حقوقی برده نشده است.

پاسخ پنجم: داده‌های تمدنی را به دو صورت می‌توان تصور کرد: داده‌های توصیفی و هستی‌شناخت و داده‌های دستوری و ارزشی. داده‌های هستی‌شناخت قرآن می‌توانند در هر سطح از مناسبات انسانی طرح‌پذیر باشند خواه سطح فردی یا اجتماعی یا تمدنی. داده‌های دستوری و ارزشی قرآن - که هدایت‌های تشریحی خدا هستند - نیز تا سطح تمدنی امتداد دارند. این امتداد با قیاس اولویت اثبات‌پذیر است؛ به این معنی که اگر ارزشی در سطح فردی یا اجتماعی از سوی خدا مطلوب یا نامطلوب شمرده شود بنابر قیاس اولویت در سطح تمدنی نیز چنین خواهد بود. برای نمونه اگر فسق فردی و اجتماعی مذموم است؛ فسق تمدنی بنابر قیاس الویت، مذمت بیش‌تری دارد.

بر این اساس، «وجود داده‌های تمدنی» را بدون آن‌که به مصادیق قرآنی آن پردازیم، تنها از فلسفه قرآن که «هدی للناس» و «یهدی الی الرشده» است به دست می‌آوریم.

تعمیم‌پذیری داده‌های قرآن کریم که همه سطوح کنش‌های انسانی از جمله سطح تمدنی را در بر می‌گیرند، مؤید این مطلب است. برای نمونه آیه‌ای را که از ضرورت تأسیس بنیان بر تقوا سخن می‌گوید (توبه/ ۱۰۹) به هر سه سطح بنیان‌های فردی، اجتماعی و تمدنی تعمیم‌پذیر است و بر لزوم تقوا در هر سه سطح دلالت دارد.

پاسخ ششم: چنان‌که توصیف قرآن کریم به «تبیاناً لکل شیء» (نحل/ ۸۹) نیز می‌تواند وجود داده‌های تمدنی را نشان دهد. حتی اگر در تفسیر «تبیاناً لکل شیء» دیدگاه حداکثری نداشته باشیم و دیدگاه علامه طباطبایی را بپذیریم که «مراد از "کل شیء" هر چیزی است که به امر هدایت بازگشت دارد از آن‌چه مردم بدان احتیاج می‌یابند از معارف حقیقیه» (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۵) باز هم وجود داده‌های تمدنی در قرآن کریم اثبات‌پذیر است؛ زیرا چگونه ممکن است قرآن کریم هدایت برای مردم باشد، اما تنها در مسائل کوچک فردی و اجتماعی آن‌ها را هدایت کند و هیچ داده‌ای برای هدایت او در مقیاس بزرگ تمدنی نداشته باشد. اگر قرآن، تبیان هر چیزی است که مردم بدان احتیاج دارند، چگونه ممکن است خدای تعالی در تعالیم و حیانی خود در قرآن، نیازهای فردی و اجتماعی خُرد انسان را مراد کرده و تبیین نیازهای تمدنی و بزرگ او را وانهاده باشد؟

پاسخ هفتم: وجود داده‌های تمدنی با استدلال به «گستره هدایت قرآن» نیز اثبات‌پذیر است. تمدن، مجموعه‌ای از مناسبات ساخت‌یافته اجتماع انسانی بزرگ با هویتی مشترک در سرزمین و امتدادی تاریخی است. خداوند، انسان را کنشگر تمدن آفریده است و جوامع انسانی همواره به سوی ساخت تمدن رهسپار بوده‌اند. اگر آموزه‌های قرآن تنها به هدایت فردی یا اجتماعی وی محدود بوده و هدایت تمدنی او را وانهاده باشد - که بالمآل مهم‌تر از هدایت فردی و اجتماعی است - نعمت هدایت را به کمال و تمامیت نرسانده است. به این ترتیب، ضرورت وجود هدایت تمدنی نیز همراه با قیاس اولویت منطق وجود داده‌های هدایت تمدنی را اثبات می‌کند. تصریحات قرآن کریم درباره هدایت - که علت غایی و فلسفه نزول قرآن است - دلیل این ادعا است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره/ ۸۵) ماه رمضان که در آن قرآن نازل شده، برای هدایت مردم و بیّناتی از هدایت و فرقان است. هدایت به طور مطلق آمده است و به هیچ قیدی، مقید و محدود نیست. «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»؛ (جن/ ۲۷) همانا ما یک خواندنی زیبا شنیدیم که به سوی رشد هدایت می‌کرد. هدایت قرآن به رشد نامحدود و پایان‌ناپذیر است و همه سطوح فردی، اجتماعی و تمدنی را در بر می‌گیرد.

به هر حال هرچند قرآن کریم هیچ‌گاه واژه «تمدن» و «حضاره» را به حمل اولی به کار نمی‌برد. با وجود این، شماری فراوان از داده‌های قرآن کریم در بردارنده عناصر، مصادیق عوامل، موانع و ابعادی چشمگیر از تمدن است. در عناصر و مصادیق یادشده اجزا، فرایند، عوامل اثرگذار با افول تمدن بیان شده است؛ چنان‌که برخی مفسران معاصر، شماری مصداق‌های تمدن و مظاهر آن را در قرآن بیان کرده‌اند. (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ ج ۱۱، صص ۸۲ و ۲۴۸) و به بنای تمدن‌های پیشین در قرآن نیز پرداخته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۸۸).

۱. چگونه قرآن منبع نظریه‌پردازی است؛ در حالی کتاب هدایت و تشریح است و به شیوه آکادمیک به نظریه‌های علمی نمی‌پردازد؟ (قرآن‌شناختی)

انکارکنندگان امکان نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان مدعی هستند قرآن کریم، کتاب هدایت و تشریح است؛ نه کتاب علمی و آکادمیک؛ چگونه می‌توان کتابی را که برای نظریه‌های علمی نیست منبع نظریه‌پردازی قرار داد؟

شهید صدر در نظریه سنت‌های تاریخی در قرآن به این اشکال پاسخ داده است. ویژگی‌هایی که او برای سنت‌های تاریخی بیان کرده و آن را از سنت‌های دیگر جدا می‌کند، با ویژگی‌های تمدن یکسان است (صدر، ۱۴۲۱ق، صص ۷۸-۷۶ و ۸۱-۸۲) چنان‌که ملاک پاسخ در آنجا با بحث از نظریه تمدن نیز این‌همانی دارد. از این‌رو به بیان پاسخ وی درباره این بسنده می‌کنیم:

قرآن کریم، کتاب اکتشاف علمی نیست و خود را برای انجماد توانایی‌های رشد و نوآوری و پژوهش مطرح نکرده است. قرآن، کتاب هدایت است؛ لکن میان ساحت تاریخی و بقیه ساحت هستی، تفاوت جوهری وجود دارد که برخلاف ساحت‌ها و عرصه‌های دیگر معرفت بشری، ساحت تاریخی و سنت‌های آن را به شدیدترین ارتباط با وظیفه قرآن به‌عنوان کتاب هدایت پیوند می‌دهد؛ زیرا قرآن، کتاب هدایت و فرایند تغییر است. قرآن کریم از همین فرایند تغییر به "اخراج مردم از ظلمت‌ها به نور" تعبیر کرده است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۹).

او نزول تدریجی قرآن کریم را نیز با ساخت تمدن اسلامی پیوند می‌دهد:

ممکن نیست امت و تمدن یک‌باره به‌وجود آیند. به‌طور طبیعی ساخت امت و بنانهادن تمدن فرایندی تدریجی است. از همین روست که نزول تدریجی قرآن کریم ضروری است تا فرایند

این ساخت را مدیریت و پایه‌های آن را یکی پس از دیگر به وجود آورد و ریشه‌های جاهلیت را با صبر و درایت قطع کند. (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۴).

به بیان دیگر، تمدن، ساخته‌ای انسانی و برآمده از کنش‌های ارادی اجتماع انسانی است. تمدن در فرایند تغییر اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرد. زمام تغییر به دست انسان است. قرآن کریم، کتاب تغییر است و در همه سطوح تغییر، انسان را راهنمایی می‌کند. قرآن کریم به فراوانی به بیان قوانین حاکم بر تغییر و تحول تاریخی و تمدنی می‌پردازد، بنابراین دست‌یابی به نظریه تمدن بر اساس داده‌های قرآن کریم امکان‌پذیر است.

۲. رسیدن به نظریه تمدن، مستلزم دستیابی به مدالیلی به مراتب بیش‌تر از مدلول‌های مطابقی است، بنابراین چگونه می‌توان با آیاتی که شمار آنها محدود است به نظریه رسید؟ (روش شناختی / معناشناختی و قرآن‌شناختی)

نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان تنها با استناد به مدالیل محدود به شمار آیات و دلالت‌های مطابقی آنها نیست. مدالیل تفصیلی موردنیاز نظریه‌پردازی از مدالیل التزامی قرآن نیز بهره می‌برد که در مقایسه با دلالت مطابقی آیات پرشمار، بلکه نامحدود هستند.

به دیگر بیان، مدالیل مطابقی قرآن به تعداد جمله‌های قرآن محدود است. لکن قرآن کریم مدالیلی فراتر از مدلول‌های مطابقی دارد که نامحدود هستند. چنان‌که آیات و روایات بر پایان‌ناپذیری آن دلالت دارند: «مَا تَقَدَّتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (لقمان ۷) کلمات خدا پایان‌ناپذیرند؛ «وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عَيْوُنٌ لَا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ»؛ (سید رضی، نهج البلاغه، خ ۱۹۸) قرآن دریایی است که بردارندگان آب، خالی‌اش نمی‌کنند و چشمه‌هایی است که کِشندگان آب، پایانش نمی‌دهند و آبش خورهای است که سیراب‌کنندگان، آن را فروکش نمی‌کنند. وجود دلالت‌هایی فراتر از دلالت مطابقی، از همه مهم‌تر و گسترده‌تر، دلالت‌های التزامی، طیفی گسترده و پایان‌ناپذیر از دلالت‌های قرآن را شکل می‌دهند.

لکن با پذیرش گستره وسیع دلالت‌های التزامی، این اشکال نیز مطرح می‌شود که قلمرو معنای مقصود خدا در دلالت‌های التزامی تا کجاست؟ آیا مدلول‌های التزامی کلام خدا داخل در قلمرو معنای مقصود خدا هستند تا بتوانیم آنها را به خدا نسبت دهیم و علم برآمده از این مدالیل را علم برآمده از قرآن و کلام خدا بدانیم؟ زیرا شرط صحت استناد به این دلالت‌ها آن است که همه آنها مقصود خدا بوده باشند.

مقصود خدا بودنِ مدالیل التزامی را برخی پژوهشگران با بسندگی لازم تبیین کرده‌اند: توجه به این‌که قرآن کلام کسی است که به همه کائنات اشراف علمی دارد و هیچ حادثه و موجودی از او در غیبت نیست و همه چیز تحت احاطه علمی اوست، به آغاز و انجام هر امری واقف است، مفسر را بر آن می‌دارد که کلام وی را به‌سان متون عادی تلقی نکند (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۱)

در مؤلف عادی و بشری این قصدی بودن لزوماً به معنای «آگاهانه بودن» نیست، بلکه معمولاً از باب اینکه «التزام به شیء التزام به لوازم آن است» برخی لوازم معنایی به مؤلف نسبت داده می‌شود و مقصود و مراد وی قلمداد می‌شود، هرچند در زمان ادای مضمون مطابقی کلام به آن لازمه التفات و توجه نداشته باشد. به سخن دیگر، همین‌که مؤلف یک ژانر ذاتی معنایی و یا مضمون معینی را قصد کرده باشد و گوینده کلام عالم مطلق باشد، همه لوازم معنایی کلام، مقصود آگاهانه وی خواهد بود؛ افزون بر اینکه همه احتمالات معنایی در قلمرو مدلول‌های التزامی متن به او قابل انتساب خواهد بود و محدودیتی از این نظر تصور نمی‌شود (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۱-۳۶۲)

به این ترتیب:

در مورد خداوند متعال و کلام و حیانی وی، با توجه به اینکه او عالم مطلق است و هیچ امری بر او مخفی نیست و علم به همه جزئیات و تفصیلات عالم دارد، فرض عدم التفات و خودآگاهی نسبت به موارد استنطاق و لوازم معنایی، تصور ندارد و نتایج استنطاق و پرسشگری در صورتی که روشمند و مضبوط اصطیاد شده باشد، نه تنها قابل استناد به متن، بلکه داخل در قلمرو معنای مقصود است (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۱).

راه رسیدن به مدالیل التزامی قرآن چیست؟ قرآن کریم تفکر را کنار تبیین ما انزل الله قرار می‌دهد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴). تعبیر لعل «و لعلهم يتفكرون» به این معنی است که یافتن معنای مطابقی «ما انزل الله» تفکر نیست، بلکه علت اقتضایی و زمینه تفکر است؛ زیرا «لعل» در قرآن بر این دلالت دارد که ماقبل آن علت اقتضایی مابعد آن است. (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹) فکر و فرایند استنتاج که با درک معنای مطابقی «ما انزل الله» آغاز و به یافته‌هایی جدید می‌رسد، باید مواد فکری از «ما انزل الله» گرفته شود؛ در غیر این صورت چه لزومی دارد تفکر پس از

۱. «و ذکر را بر تو نازل کردیم تا بیان کنی برای مردم آنچه را نازل شده بر آن‌ها و شاید آنان تفکر کنند.»

تبیین «ما نزل إليهم» مطرح شود. در این صورت مراد از «ما نزل إليهم» الفاظ قرآن کریم و دلالت‌های مطابقی آن و مراد از «لعلهم يتفكرون» دستیابی به مداریل التزامی و مانند آن است که فراتر از دلالت‌های مطابقی هستند؛ زیرا عبور از دلالت‌های مطابقی و دستیابی به لایه‌های مداریل التزامی در گام اول نیازمند تفکر در دلالت‌های مطابقی و استنتاج از آنهاست. هرچند مداریل التزامی نیز در گام‌های بعدی دستاویز رسیدن به لایه‌های تودرتو و عمیق‌تر مداریل التزامی است. به این ترتیب، قرآن کریم تفکر را به منزله راه دستیابی به مداریل التزامی «ما انزل الله» در نظر می‌گیرد. بیان الفاظ و دلالت مطابقی بر عهده رسول و دستیابی به مداریل التزامی بر عهده انسان است که با تفکر در دلالت‌های مطابقی به دست می‌آید.

۳. مناسب‌ترین رویکرد تفسیری برای خوانش تمدنی قرآن کدام است؟ (روش شناختی)

با توجه به این که رسیدن به نظریه تمدن در قرآن مستلزم رویکردی پیش‌رفته و پرفریت است، مناسب‌ترین رویکرد تفسیری برای خوانش تمدنی قرآن با هدف دستیابی به نظریه تمدن قرآن کدام است؟

رویکردهای شناخته‌شده‌ای مانند انواع تفسیر ترتیبی: قرآن به قرآن، روایی، عقلی، عرفانی، فقهی، کلامی، علمی، اجتهادی و ترکیب اینها برای خوانش تمدنی قرآن با هدف نظریه‌پردازی، تصویرپذیر است. دستیابی به شماری متنوع از مداریل در هر یک از این رویکردها انکارناپذیر است. مفسر در این رویکردها به دنبال مدلولی خاص در قرآن نیست، بلکه همه مداریل قرآن را با هدف پرده‌برداری از همه داده‌های نیازمند تفسیر پردازش می‌کند. دستیابی به یک ایده و نظریه در این تفاسیر، اتفاقی و موردی است؛ چنان که می‌توان شماری از نظریه‌ها مانند نظریه فطرت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۷-۱۸۲ و ۱۸۹-۱۹۳) نظریه عدالت اجتماعی (هاشمی؛ بابایی، ۱۳۹۶، ص ۹۳-۱۱۷) و نظریه اخلاق توحیدی (ر.ک: خلیلی نیا و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۴۹-۶۹) را در رویکرد ترتیبی ره‌گیری کرد.

رویکرد تفسیر موضوعی آن‌گونه که شهید صدر می‌گوید - نه الزاماً آن‌چه دیگران تفسیر موضوعی نامیده‌اند - مناسب‌ترین رویکرد برای خوانش تمدنی قرآن با هدف دستیابی به نظریه قرآن بنیان تمدن است؛ زیرا تنها در رویکرد شهید صدر، پژوهش‌گر از همان آغاز بر مسئله تمدن با هدف دستیابی به نظریه قرآنی متمرکز می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳ و ۲۹-۳۰)

لازم است دو نکته مهم درباره ظرفیت فوق‌العاده رویکرد تفسیر موضوعی را بیان کنیم و تأکید برخی را بر انحصار تکیه نظریه‌پردازی بر مدالیل التزامی در استنتاج قرآن پاسخ دهیم.

اول) معمولاً رویکرد تفسیر موضوعی قسیم رویکردهای دیگر قرار داده می‌شود. به‌گونه‌ای که گویی تفسیر موضوعی با رویکردهای دیگر ارتباطی ندارد. این تلقی از رویکرد تفسیر موضوعی، خام است و از دقت لازم برخوردار نیست. شهید صدر رویکرد تفسیر موضوعی را به‌گونه‌ای تبیین می‌کند که به‌خودی‌خود نافی رویکردهای دیگر نیست، بلکه هر رویکرد معتبری را دربرمی‌گیرد، چنان‌که ایشان بر این دربردارندگی تأکید می‌کند و رویکرد موضوعی را یک گام پیش‌رفته‌تر از تفسیر ترتیبی در نظر می‌گیرد. به بیان آشکار ایشان، بهره‌مندی از تفسیر ترتیبی - که وی آن را تجزیه‌ای (جزئی‌نگر) می‌نامد - در تفسیر موضوعی، ضروری است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۱). نگارنده معتقد است رویکرد تفسیر موضوعی، پیشرفته‌ترین و پرظرفیت‌ترین رویکردی است که تا کنون شناخته شده است. این رویکرد، هیچ روش معتبری را کنار نمی‌گذارد و ظرفیت آن را دارد که همه آنها را، به شرط اعتبار در مسیر نظریه‌پردازی به‌کار گیرد.

دوم) رویکرد استنتاجی نام دیگر رویکرد تفسیر موضوعی است. در این جا به جنبه استنتاجی این رویکرد و نکته‌ای درباره آن می‌پردازیم. استنتاج در بیانات شهید صدر یعنی به‌سختی در آوردن قرآن کریم برای دستیابی به نظریه‌های اساسی آن (برای نمونه ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق، صص ۲۲-۲۴، ۲۷، ۲۹ و ۳۴-۳۹)

برخی استنتاج متن را منحصرأ از معانی التزامی به‌شمار می‌آورند. (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲) این سخن در کلیت خود نقدپذیر است؛ زیرا هر چند مدالیل مطابقی، محدود و مدالیل التزامی، بسیار گسترده هستند و به‌طور معمول صورت‌بندی نظریه‌ها نیازمند مدالیلی پرشمار است، ولی همواره این‌گونه نیست که نتیجه استنتاج الزاماً مدلولی التزامی باشد. برای نمونه اگر نظریه چگونگی آفرینش انسان را در قرآن کریم استنتاج کنیم، مدلول مطابقی «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹) همانا نمونه عیسی نزد خدا مانند نمونه آدم است، [آدم را] از خاک آفرید سپس به او گفت: باش پس شد؛ پاسخ ما را می‌دهد و نظریه چگونگی آفرینش انسان را بیان می‌کند. نظریه‌ای که در مقابل نظریه داروین قرار می‌گیرد که معتقد است: «انواع جدید چه در روی زمین و چه در درون آب‌ها یکی پس از دیگری و بسیار کند پدید آمده‌اند». (چارلز داروین، ۱۳۵۷،

ص ۳۷۵) «فاء» در «فیکون» به دلالت مطابقی و نه التزامی بر آفرینش یک‌باره او دلالت دارد. هم‌چنین اگر منشأ حیات اشیا را در قرآن استنتاج کنیم به آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (نبیاء/۳۰) دلالت مطابقی آیه به روشنی منشأ حیات اشیا را بیان می‌کند و برای دریافت پاسخ در این استنتاج نیازمند هیچ دلالت دیگری از جمله التزامی نیستیم. هرچند همان‌گونه که گفتیم، دلالت‌های مطابقی قرآن کریم، محدود و دلالت‌های التزامی آن بسیار گسترده و پایان‌ناپذیر هستند، بنابراین صحیح‌تر آن است که نتایج استنتاج را در بیشتر موارد -نه همه آنها- برآمده از مدالیل التزامی بدانیم.

۴. داده‌ها و مدالیل پرشمار تمدن و تمدنی در قرآن در رویکرد تفسیر موضوعی چگونه مدیریت می‌شود؟ (روش‌شناختی)

برای دستیابی به نظریه‌ای صحیح‌تر و کامل‌تر درباره تمدن نیازمند یافتن بیشینه داده‌ها و مدالیل از قرآن هستیم. بیشینگی داده‌یابی با اتقان و تمامیت نظریه، رابطه‌ای مستقیم دارد؛ هرچه داده‌ها، بیش‌تر و مدالیل، گسترده‌تر باشد، نظریه از کمال و استحکام بیش‌تری برخوردار خواهد بود. به‌طور معمول، نظریه‌پردازی در مقایسه با پژوهش‌های معمولی نیازمند دستیابی به داده‌ها و مدالیلی به‌مراتب پرشمارتر است. داده‌های کم‌شمار تنها ایده نظریه یا در مرتبه‌ای بالاتر فرضیه را شکل می‌دهند. حال اگر به داده‌های پرشمار درباره هر موضوع تخصصی از جمله تمدن رسیدیم چگونه می‌توانیم داده‌های انبوهه را با هدف رسیدن به نظریه و ساختاری یک‌پارچه از دانش مدیریت کنیم؟ مدیریت داده‌ها و مدالیل فراوان همواره یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها در نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان و در رویکرد تفسیر موضوعی است. چنان‌که اعضای حلقه خوانش تمدنی قرآن، زمانی که با تمرین چندساله از مهارت نسبتاً بالاتری در داده‌یابی تمدن و تمدنی در قرآن برخوردار شدند، مدیریت داده‌های پرشمار در زمره چالش‌های اساسی امکان یافت. پیشنهادهای گوناگونی را می‌توان برای عبور از این چالش مطرح کرد. برخی اعضا نرم‌افزارهایی را برای داده‌پردازی و مقوله‌بندی پیشنهاد کردند و نمونه‌هایی را به اجرا درآوردند؛ هر چند این نرم‌افزارها، بدون فایده نبود، ولی نتوانست انتظارات را برآورد کند.

راه برون‌رفت از این چالش، اهتمام بر مفاهیم بنیادین و کوشش برای راه‌یابی به بنیادی‌ترین مفهوم است. اهتمام به یافتن مفهوم بنیادین نظریه تنها راه مدیریت داده‌های

پرشمار در نظریه‌پردازی است.^۱ بر این اساس لازم است، در فرایند داده‌یابی همواره به دنبال مفاهیم بنیادین باشیم. سپس با هدف رسیدن به بنیادی‌ترین مفهوم فرضیه‌سازی کنیم. بنیادی‌ترین مفهوم انتزاعی‌ترین و شامل‌ترین مفهوم است که می‌تواند همه مفاهیم مربوط دیگر را دربر گیرد. چنان‌که هر یک از ما نظریه‌ها را تنها با یک مفهوم به یاد می‌آوریم. کم‌تر کسیست که نظریه‌ها را با یک یا چند جمله به خاطر سپرده باشد. این امر تنها به علت دشواری گزاره‌ها و جملات نظریه‌ها نیست؛ بلکه هر نظریه تنها بر اساس یک مفهوم بنیادین صورت‌بندی می‌شود. دانشمندان در مطالعات مربوط به علوم طبیعی، مفاهیم را از طبیعت اشیاء و رابطه میان آن‌ها انتزاع می‌کنند؛ لکن قرآن دلیلی لفظیست و آکنده از مفاهیم است. مفاهیمی از جانب خدا که برای حقایق و هستی‌های انسانی به کار رفته‌اند. این کاربردها در نهایت صدق و درستی‌اند. این مفاهیم متناظر با هستی آن‌ها و دارای مصادیقی واقعی هستند. لکن همه مفاهیم در یک سطح نیستند. برخی سطح انتزاع و تجریدشان بیش از مفاهیم دیگر است. راه‌یابی به بنیادی‌ترین مفهوم سپس یافتن مفاهیم زیرشمول ما را به ساختار و هندسه آن‌ها می‌رساند. اگر به چنین مفهومی رسیدیم، در حقیقت به اکتشافی بزرگ رسیده‌ایم؛ زیرا پس از آن صورت‌بندی نظریه سهل‌تر از هر زمانی دیگر خواهد بود. کفایت نسبت همه داده‌ها را با مفهوم بنیادین بررسی و حضور مفهوم بنیادین را در همه ابعاد، سازه‌ها و اجزای آن تبیین کنیم. به این ترتیب مدیریت داده‌ها و مدارک سهل و همه مفاهیم بر اساس بنیادی‌ترین مفهوم ساختاردهی می‌شوند.

نتایج

۱. تمدن بزرگ‌ترین ساخته بشری و علم آن نیز در زمره بزرگ‌ترین و فراگیرترین علوم است. تفسیر، علوم انسانی، جامعه‌شناسی، تاریخ و فلسفه تاریخ مهم‌ترین دانش‌های هم‌تبار با خوانش تمدنی قرآن هستند.

۲. شرط علم انسانی بودن یک داده آن است که موضوع آن انسانی و محمول آن هستی‌های ارادی انسان باشد. هم‌پوشانی موضوع و محمول بسیاری داده‌های قرآن با موضوعات و

۱. نظریه مفاهیم بنیادین قرآن که نگارنده آن را هستی‌های بنیادین انسانی در قرآن نیز می‌نامد، چند سالیست در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی صورت‌بندی شده است. روایتی از این نظریه با نام «نظریه مفاهیم بنیادین رهیافتی برای بازآفرینی علوم انسانی بر اساس قرآن» در تاریخ ۵/۳/۱۴۰۳ برگزیده کمیته ویژه جایزه جهانی شهید صدر شد. (خبرگزاری ایسنا؛ ۵/۳/۱۴۰۴، isna.ir/xdRWwJ)

- محمولات علوم انسانی وجود علوم انسانی در قرآن را اثبات می‌کند. (قرآن‌شناختی)
۳. در خوانش تمدنی قرآن هم به تمدن و هم به امر تمدنی پرداخته می‌شود.
۴. معرفت در باره هر علمی به دو معرفت درجه یک و دو تقسیم می‌شود. داده‌های تمدنی قرآن در بردارنده هر دو معرفت یادشده است. از این رو در خوانش تمدنی قرآن هر دو معرفت درجه یک و دو پردازش می‌شود. (چارچوب نظری)
۵. نزول قرآن از جانب خدا برای اثبات مرجعیت شأنی آن برای هر علمی بسنده است. (قرآن‌شناختی)
۶. وجود داده‌های تمدنی الزاماً وابسته به این نیست که واژه تمدن یا حضارة در قرآن به کار رفته باشد، بلکه وجود مصادیق تمدن از سویی و گستره دلالت داده‌ها در باره امر تمدنی برای یافتن این داده‌ها کافی است. در بردارندگی هدایت قرآن در همه سطوح فردی، اجتماعی و تمدنی مستلزم وجود داده‌های تمدنی در قرآن است.
۷. کتاب هدایت بودن قرآن و تشریحی بودن بخشی از آموزه‌های آن و غیرآکادمیک بودن آن مانع بهره‌مندی از قرآن به منزله منبعی معرفتی برای نظریه تمدن نیست. قرآن کریم کتاب تغییر و سازندگی انسان است. تغییر در همه سطوح فردی، اجتماعی و تمدنی که خدا آن را تأمین کرده است. (مبنای قرآن‌شناختی)
۸. مجموعه مدالیل مطابقی و مدالیل پایان‌ناپذیر التزامی برآمده از آنها دستیابی به نظریه‌های قرآن‌بنیان را ممکن می‌کند. مدالیل التزامی نیز مقصود خدا هستند. علم مطلق و بی‌کران الهی و آگاهی خدا از همه مدالیل التزامی دلیل این ادعاست. (مبنای کلامی و قرآن‌شناختی)
۹. راه‌یابی به مفهوم بنیادین مؤثرترین راه برای مدیریت و ساختاردهی مدل‌های پرشمار قرآن کریم است. (روش‌شناختی)
۱۰. رویکرد تفسیر موضوعی یا استنتاجی پیشرفته‌ترین و پرظرفیت‌ترین رویکرد برای خوانش تمدنی قرآن با هدف دستیابی به نظریه تمدن در قرآن است؛ زیرا رویکرد تفسیر موضوعی قسیم رویکرد دیگری نیست. به کارگیری هر روش و رویکردی معتبر برای دستیابی به نظریه در رویکرد تفسیر موضوعی ممکن است. (روش‌شناختی)

منابع

۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)؛ فقه تربیتی، ۲ ج، تحقیق و نگارش: نقی موسی؛ قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۲. امام، زکریا بشیر (۱۴۲۰ق)؛ أصول الفكر الاجتماعی في القرآن الکریم (القضایا و النظریات - دراسة تحليلیة)؛ عمان: مكتبة روث مجد لاوي.
۳. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۹)؛ آزادی در قرآن؛ تهران: ذکر.
۴. بهمنی، سعید (۱۳۹۵)؛ شاخص‌های مطلوب قرآنی؛ تهران: دبیرخانه شورای توسعه فرهنگ قرآنی کشور (معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی).
۵. بهمنی، سعید (۱۳۹۷)؛ نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان: رهیافت‌های توسعه روش نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان سیدمحمدباقر صدر؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)؛ جهان‌های اجتماعی؛ قم: کتاب فردا.
۷. حامد التیجانی، عبدالقادر (۱۴۱۶ق)؛ اصول الفكر السياسي في القرآن المکی؛ عمان: المعهد العالمی للفکر الإسلامی دارالبشیر.
۸. حامد التیجانی، عبدالقادر (۱۳۸۹)؛ مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی، ترجمه و تعلیق: مهران اسماعیلی و متشاق الحلو؛ قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. خلیلی‌نیا، غلامرضا و رضا الاهی منش و علی فضلی (۱۳۹۶)؛ «واکاوی آثار فردی و اجتماعی اخلاق توحیدی قرآن از دیدگاه عالمه طباطبایی ره»؛ در نشریه شبهه‌پژوهی؛ شماره ۱۲، ص ۴۹-۶۹.
۱۰. خیرآبادی، محمد ابواللیث (۱۴۱۲ق)؛ أسس النظام المالی و الإقتصادی في القرآن؛ مکه: رابط العالم الإسلامی.
۱۱. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار (۱۲ جلد)؛ بیروت: دارالمعرفة.
۱۲. رضی، سید (۱۴۱۴ق)؛ نهج البلاغة، صبحی صالح؛ قم: انتشارات هجرت.
۱۳. داروین، چارلز (۱۳۵۷)؛ منشأ أنواع، ترجمه نورالدین فرهیخته؛ تهران: انتشارات شبگی.

۱۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، تفرج صنع: گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی، چ ۵؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۰.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق)؛ الإسلام يقود الحياة (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۵)؛ قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق)؛ المدرسه القرآنيّه (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۱۹)؛ قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۷. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۳ق)؛ ومضات (موسوعة الشهيد الصدر ج ۱۷)؛ قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۸. صفی‌علی‌شاه، حسن (۱۳۷۸)؛ ترجمة قرآن، ج ۱؛ تهران: انتشارات منوچهری.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)؛ الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، محقق/ مصحح: عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح؛ قم: دارالمعارف الإسلامية.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. علم الهدی، سیداحمد (۱۳۹۲)؛ سیاست در قرآن (۱): آیات سیاسی قرآن، چاپ دوم؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. قطب، سید (۱۳۶۱)؛ آفرینش هنری در قرآن، ترجمة محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم؛ تهران: بنیاد قرآن.
۲۳. کامرانیان، عباسعلی (۱۳۸۷)؛ اقتصاد در قرآن کریم (بررسی آیات اقتصادی قرآن کریم)؛ قم: نشر مجنون.
۲۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۹ق)؛ التفسیر الأثری الجامع (۶ جلد)؛ قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۵. هاشمی کروی، سیدعلی‌اکبر و حبیب‌الله بابایی (۱۳۹۶)؛ «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن»؛ در فصلنامه نقد و نظر؛ شماره ۸۶.
۲۶. واعظی، احمد (۱۳۹۰)؛ نظریه تفسیر متن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.